

تحلیل گفتمان الله و ابلیس در قرآن براساس طبقه بندی کنش‌های گفتاری سرل

الهام کرامتی^۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران^۱

چکیده

دست یابی به خوانشی نوین از آیه‌های قرآن و دریافت رازهای نهفته‌ی آن، با کاربری نظریه‌های جدید زبان‌شناسی امکان‌پذیر است تا با استفاده از رویکردهایی مانند نظریه کنش گفتاری زوایای پنهان و لایه‌های جدیدی از معانی آیه‌ها و متون دینی در برابر مخاطبان گشوده شود. پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر الگوی جان سرل به تحلیل کنش‌های گفتاری در آیات گفتمان خداوند با ابلیس در قرآن می‌پردازد و به دنبال پاسخی برای این پرسش‌ها است؛ براساس نظریه کنش گفتار سرل، ساختارهای گفتمان‌مدار در آیه‌های مربوط به گفتمان خداوند و ابلیس کدام اند؟ این ساختارها چه مفاهیمی را به مخاطب منتقل می‌کند و میزان کاربرد هر کدام از کنش‌های گفتاری برپایه نتایج آماری چگونه است؟ تحلیل افعال کنش گفتاری چه کاربردی در فهم قرآن می‌تواند داشته باشد؟ در این پژوهش با توجه به دوسویه بودن گفتمان، کنش‌های گفتاری مربوط به هر دو طرف در دو بخش جدا بررسی گردیده است؛ ابتدا هر آیه به یک یا چندین پاره گفتار تقسیم و سپس نوع کنش گفتاری هر پاره گفتار مورد بررسی است و ضمن قرار دادن کنش ثانویه به عنوان اساس تحلیل، نتیجه حاکی از آن است که از مجموع کنش‌های گفتاری مربوط به گفتمان خداوند و ابلیس، بیشترین کاربرد را کنش ترغیبی به خود اختصاص داده است و کنش‌های عاطفی و اظهاری در رتبه‌های بعدی قرار دارند، در این تحلیل از کنش اعلامی بنا بر شرایط کاربرد خاص آن که ویژه مکانهای رسمی است استفاده نشده است. استفاده ۵۰ درصدی از کنش ترغیبی، اهمیت و ضرورت پیروی نکردن از ابلیس و از طرفی تشویق به اطاعت و پرستش برای رسیدن به حسن عاقبت را نمایان می‌کند.

کلیدواژگان: تحلیل گفتمان، خداوند، ابلیس، کنش گفتاری، سرل.

۱. مقدمه

کاربرد نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل آیات قرآن می‌تواند لایه‌های تازه‌ای از کلام خداوند را به روی مخاطبان نمودار سازد، یکی از دیدگاه‌های زبان‌شناسی که بر پایه آن متون مختلف دینی از جمله قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد نظریه‌ی کنش گفتار است.

نظریه ی افعال گفتاری (Theory of Speech Act) نظریه‌ای فلسفی است که برای نخستین بار جان لنگشاو آستین^۱ استاد فلسفه اخلاق دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۶۲ میلادی عرضه کرد و پس از او شاگردش جان سرل^۲ استفاده از زبان برای انجام کارهایی از جمله قول دادن، اظهارداشتن، مسخره کردن، اعلام کردن و... را کنش گفتار نامید و ادعا کرد که از بررسی تحلیل چنین کنش‌هایی در متون گوناگون می‌توان دریافت بهتری از مقصود گوینده داشت. سرل در کتابی با عنوان افعال گفتاری شرح این نظریه پرداخته است. هدف از ارائه چنین نظریه‌ای به دست آوردن تحلیل جامعی از چگونگی ارتباط زبان با عالم خارج و در نهایت، پاسخ به این پرسش اساسی در حوزه فلسفه زبان است که چگونه می‌توان با خارج کردن اصوات از دهان یا ایجاد علائم و نشانه‌ها بر کاغذ به زنجیره‌ای از اوصاف معنا شناختی دست یافت؟

به عقیده سرل سخن گفتن به یک زبان به معنای نمایش رفتاری قاعده‌مند است (سرل، ۱۳۸۵: ۴۳)، در واقع از نظر او در حین سخن گفتن کاری مطابق با قوانین انجام می‌دهیم و سخن گفتن از مقوله فعل است طبق این دیدگاه سخن گفتن چیزی نیست جز انجام افعال گفتاری. (همان: ۴۵) آنچه در نظریه کنش گفتاری مهم است تجزیه و تحلیل «فعل مضمون در سخن» (Illocutionary act) است که در حقیقت تعیین کننده‌ی معنا است و بار محتوایی جمله (مانند اخبار، توصیف، امر، نهی و...) را برعهده دارد و با تحقق این فعل ارتباط زبانی حاصل می‌شود. بدین ترتیب تحلیل فعل مضمون در سخن در حقیقت تحلیل معنا می‌باشد و واحد ارتباط زبانی نیز همین فعل مضمون در سخن است که برپایه دو عنصر است: یکی قصد گوینده و دیگری قراردادها و قواعد زبانی که انسان برای ابراز مقاصد خود وضع می‌کند. در مورد تبیین معنا و نقش آن، سرل معتقد است علاوه بر توجه به قصد گوینده بر نقش نهادهای اجتماعی، قراردادها و قواعد زبانی نیز باید تأکید نمود (همان: ۶۱) در این پژوهش طبقه‌بندی سرل در مورد افعال گفتاری یا به عبارتی کارهایی که به وسیله زبان انجام می‌دهیم مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

سرل کنش‌های گفتاری را به پنج دسته تقسیم می‌کند؛

۱) **کنش اظهاری:** این نوع کنش بیانگر باور و عقیده ی گوینده درباره درستی قضیه ای است و نیز توصیف کننده وقایع و پدیده های جهان بیرون است. گوینده در این کنش به صدق گزاره‌ای متعهد می‌شود یا بر نکته‌ای تأکید می‌کند یا به نتیجه گیری از نکته‌ای می‌پردازد (سرل، ۱۳۹۹: ۱۳) چند نمونه از افعالی که دارای این کنش هستند به شرح زیر است (آغاز کردن، اثبات کردن،

^۱ John Langshaw Austin

^۲ John Searl

ابراز کردن، ادعا کردن، اعتراض کردن، اعطا کردن، توصیف کردن، تفسیر کردن، شرح دادن، گزارش کردن، محدود کردن، مطمئن بودن، دلیل آوردن، بیان کردن، پاسخ دادن، معرفی کردن، تأیید کردن، تصحیح کردن، نفی کردن و نقد کردن).

۲) **کنش ترغیبی:** این کنش مخاطب را به انجام دادن کاری یا باز داشتن از آن تشویق می‌کند این نوع کنش را می‌توان در پرسش‌ها و درخواست‌ها و پیشنهادها پیدا نمود (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). افعال کنش ترغیبی شامل (درخواست کردن، التماس و تمنا کردن، دستور دادن، توصیه کردن، توضیح خواستن، دعوت کردن، سوال کردن، شرط کردن، هشدار دادن، نصیحت کردن و معذرت خواهی کردن).

۳) **کنش تعهدی:** بیانگر تعهد گوینده به انجام کاری در آینده است که شامل قول‌ها، قراردادها و سوگندها می‌شود (همان: ۱۷۸). افعال این کنش عبارتند از: (تعهد دادن، قسم خوردن، قول دادن، ضمانت کردن و متعهد شدن).

۴) **کنش عاطفی:** این کنش نشانگر احساس گوینده در برابر وقوع رویدادی است و بیانگر حالت روانی وی درباره اوضاع و شرایطی است که در محتوای گزاره‌ها مشخص می‌شود. (سرل، ۱۳۹۹: ۱۵) از میان افعال کنش عاطفی می‌توان به این موارد اشاره نمود (آرزو کردن، اهانت کردن، تهدید کردن، خشمگین شدن، تردید داشتن، تشکر کردن، تعجب کردن، مسخره کردن، ناسپاسی کردن، تمجید کردن، شکایت کردن، تبریک گفتن، دشنام دادن، سلام کردن و احترام گذاشتن).

۵) **کنش اعلامی:** در این کنش گوینده شرایط تازه‌ای را به مخاطب اعلام می‌کند به این معنا که همزمان با بیان آن شرایط، انطباقی بین زبان و عالم خارج صورت می‌گیرد با این شرط که گوینده صلاحیت بیان شرایط جدید را داشته باشد (پهلوان نژاد و رجب زاده، ۱۳۸۹: ۴۱) افعال این کنش عبارتند از: (اعلام کردن، از کار برکنار کردن، پایان دادن کار، انتصاب کردن، به کار گماردن، عقد قرارداد کردن، نام گذاری کردن).

۱-۱. پیشینه پژوهش

استفاده از نظریه کنش‌گفتار در پژوهش‌های مرتبط با متون مقدس و قرآن، همواره مورد توجه پژوهشگران معاصر بوده است و تحلیل‌های شایان توجهی در این باره صورت گرفته است اما تاکنون پژوهشی که به طور مستقل به تحلیل آیات گفتمان خداوند و ابلیس از نظر کنش‌گفتاری موجود در آیات پردازد صورت نگرفته است، با این وجود از میان کارهایی که در زمینه‌ی تحلیل

کنش‌های گفتاری در حوزه‌ی آیات و سوره‌های قرآن انجام شده است می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره نمود:

۱) پایان‌نامه‌ای با این موضوع با عنوان تحلیل متن‌شناسی قرآن کریم برپایه نظریه کنش گفتار نوشته سحرزرگری وآمنه زارع (۱۳۹۱)؛ این پژوهش برای اولین بار بر روی ترجمه کل قرآن کریم صورت گرفته است. ابتدا هر آیه به پاره گفتارهایی تقسیم شده و سپس نوع کنش گفتاری هر پاره گفتار مشخص گردیده است. نتایج حاکی از آنند که در قرآن کریم ۲۲۲۲۵ کنش گفتاری وجود دارد و کنش‌های اظهاری و ترغیبی به ترتیب با فراوانی ۷۳ و ۲۰ درصد بیشتر از سایر کنش‌ها استفاده شده‌اند و کنش‌های اعلامی با تنها ۰/۸ درصد از مجموع کنش‌ها کمترین میزان را به خود اختصاص داده است.

۲) مقاله‌ای با عنوان «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه براساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری» نوشته مریم فضائلی و محمد نگارش (۱۳۹۰)؛ در این مقاله نگارندگان پس از بررسی خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه براساس تحلیل کنش گفتاری، به این نتیجه دست یافته‌اند که امام علی (ع) به منظور تشویق و تحریک لشکریان خویش برای حمله به سپاهیان معاویه و پیروزی بر آنان که در واقع بازپس‌گیری و آزادسازی شریعه فرات از دست آنان بود، کنشهای گفتار اظهاری و ترغیبی بسیاری را در این خطبه به کار برده‌اند و تمام پاره گفتارهای امام (ع) از نوع پاره گفتارهای کنشی‌ضمنی بوده است.

۳) مقاله‌ای با عنوان «تأثیر بافت زمانی- مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم نوشته سیدمحمدحسینی معصوم و عبدالله رادمرد (۱۳۹۴)؛ در این پژوهش شصت صفحه از قرآن کریم یعنی سی صفحه از سوره‌های مکی و سی صفحه از سوره‌های مدنی به شکل تصادفی انتخاب شده‌اند، نتیجه این پژوهش بیانگر این مطلب است که در سوره‌های مکی از کنش اظهاری به اندازه بالایی استفاده شده است و کنش‌های عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی در رتبه‌های بعد قرار دارند زیرا در آغاز اسلام، حجم بیشتری از آیات سوره‌های مکی به بیان اخبار و معارف الهی در قالب کنش اظهاری اختصاص دارد. ولی در سوره‌های مدنی، فراوانی کنش اظهاری به نفع سایر کنش‌ها کاهش یافته و در مقابل، کنش‌های ترغیبی و عاطفی و کنش‌های تعهدی و اعلامی بیشتر به چشم می‌خورند زیرا در این سوره‌ها کنش‌های گفتاری مربوط به اوامر و نواهی تشویقی و تبشیر و انداز، از اولویت بیشتری برخوردارند.

باتوجه به پژوهش‌های نامبرده و بررسی‌های انجام شده لازم به ذکر است که از آنجا که گفتمان خداوند و ابلیس، بارها دربرخی از سوره‌های قرآن کریم تکرار شده است، اما در میان منابع

فارسی و عربی تاکنون پژوهشی مستقلی که به تحلیل این گفتمان از نظر کنش‌گفتاری پردازد صورت نگرفته است، بنابراین پژوهش حاضر نخستین پژوهشی است که صرفاً به بررسی و تحلیل آیات مربوط به گفتمان خداوند و ابلیس از نظر کنش‌گفتاری می‌پردازد ضمن اینکه آیات مورد نظر در این پژوهش به شکل گسترده‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهش پیش‌رو با محوریت گفتمان خداوند و ابلیس در آیات قرآن و با کاربست کنش‌های گفتاری موجود در تحلیل آیات سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- ساختارهای گفتمان‌مداری که در آیه‌های گفتمان خداوند با ابلیس بر اساس نظریه کنش‌گفتار سرل به کار رفته است کدام‌اند؟

- این ساختارها چه مفاهیمی را به مخاطب منتقل می‌کند؟

- میزان کاربرد هر کدام از انواع کنش‌های گفتاری بر پایه نتایج آماری چگونه است؟

جهت بررسی پرسش‌های مذکور ابتدا به تشریح مباحث نظری، سپس واکاوی بافت موقعیتی و شرایط تولید متن پرداخته شده است. زیرا در بحث‌های زبانشناختی به همان اندازه که دلالت‌های درون زبانی (کنش‌های گفتاری بخشی از آن است) مهم‌اند، دلالت‌های برون زبانی (بافت موقعیتی و شرایط محیطی تولید متن) نیز از اهمیت برخوردارند.

۲. بافت‌شناسی گفتمان خداوند با ابلیس در آیات قرآن

بافت^۱ از مؤلفه‌های مهم فهم متن است، فهم متن به واسطه خود متن را «بافت متن» می‌نامیم و آن عبارت است از شبکه روابطی که میان صورت (دستور واژگان) و جهان بیرون وجود دارد و در حقیقت معنای خارجی زبان را شکل می‌دهد (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۴۲۵).

بافت که همان سبک روابط در متن است به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- بافت متن: اینکه یک عنصر زبانی در چهارچوب چه متنی قرار گرفته است و جمله‌های بعد و قبل آن عنصر در درون متن، چه تأثیری در تبلور نقش و معنای آن و به عبارت دیگر چه تأثیری در عبارت‌صوری، کارکردی و معنایی آن دارند. ۲- بافت موقعیت: یعنی بررسی معنا در بافتی که زبان در آن به کار رفته است. (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). در این بافت که به آن بافت غیر زبانی هم گفته می‌شود، بررسی متن در چهارچوب موقعیتی که متن در آن تولید شده است، صورت می‌گیرد. بافت‌گرایان بر این باورند که هیچ متنی بدون زمینه پدید نمی‌آید. بنابراین فهم متن مبتنی بر فهم زمینه‌ها و موقعیت‌هایی است که آن متن با تأثیرپذیری از آن‌ها نوشته شده است. (سیدی،

¹ context

۱۴۰۱: ۲۶). به وسیله بافت است که می توان به مدلول کلمه پی برد. چه بسا با اتحاد مدلول و اختلاف معنا روبه رو می شویم که این براساس بافتی که عبارت در آن بیان شده است یا براساس احوال گویندگان و یا زمان و مکان آن می باشد. به وسیله بافت می توان به تفاوت معنایی در مشترک لفظی پی برد. (همان: ۱۱۱)

در شکل گیری هر گفتمانی که به متن تبدیل می شود عناصر متعددی همچون: گوینده متن، شنونده متن و شرایط و موقعیت کلام نقش اساسی دارند. این عناصر بیشتر به عناصر بیرونی و در بافت موقعیتی مورد بررسی قرار می گیرند و لازمه تحلیل یک گفتمان شناخت بافت موقعیتی و چگونگی شکل گیری آن است.

بخش دیگر تحلیل گفتمان نیز به بررسی درون متنی یا محتوایی اختصاص دارد که در آن معانی واژگان، ارتباط معنایی واژه ها و پیوستگی عناصر جمله و علت انتخاب ترکیب ها، ویژگی های کلی جمله، ساخت های گفتمان و... از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین، هم بافت زبانی و هم بافت برون زبانی، هر دو از اهمیت بسیاری در فهم متن برخوردار هستند.

گفت و گوی میان الله و ابلیس حدود سی و هفت آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است، که به صورت پراکنده و در پنج سوره قرآن (نساء، اعراف، حجر، اسراء و ص) به کار برده شده است. البته این بدین معنا نیست که گفتمان در چند مرحله انجام گرفته شده است بلکه این گفتمان ها با یک مضمون واحد و با اندکی اختلاف در تعبیر و واژگان ها در این پنج سوره تکرار شده است. موضوع این گفتمان ها هم سجده نکردن شیطان بر انسان و برتری جویی او از نظر آفرینش نسبت به سرشت گلی انسان است که به توبیخ و طرد شیطان از جانب پروردگار و سپس مهلت خواهی ابلیس تا روز قیامت برای گمراهی بشر می انجامد. از آنجا که این سوره ها مکی هستند، مضمون بیشتر آیه ها بیان اخبار و معارف الهی و اصول اعتقادی همچون توحید و معاد در قالب کنش اظهاری است. هدف از تکرار ماجرای ابلیس و ملعون و مطرود شدن وی را می توان نوعی ترغیب و تشویق غیرمستقیم این آیات به پرستش خداوند دانست و نیز هدف از تکرار موضوع مهلت خواهی ابلیس از خداوند برای گمراه کردن آدم و موافقت پروردگار با این درخواست که تقریباً در تمام این سوره ها آورده شده است می تواند هشدار غیر مستقیم به انسان برای پرهیز از اسارت در دام وسوسه ها و همچنین پرهیز از سوءعاقبت، در نتیجه پیروی از ابلیس قلمداد شود، ضمن اینکه محتوای بیشتر آیات در سوره های مکی دعوت به پرستش خداوند و دوری از شرک و پیروی نکردن از شیطان است.

مسئله دیگری که اهمیت دارد این است که برای ما روشن نیست که خداوند چگونه با شیطان سخن گفته است و نحوه این گفت و گو چگونه بوده است و در جایی هم درباره این موضوع

سخنی به میان نیامده است؛ اما آنچه روشن است با تأمل در آیات قرآنی می‌توان دریافت که این گفتمان‌ها در عالمی فراتر از عالم ماده و در حضور فرشتگان و ابلیس شکل گرفته است، درباره نحوه این گفتمان باید گفت خداوند منزّه از آن است که به طور مستقیم با کسی سخن بگوید. ولی تکلم به معنای إلقاء معنا و منظور در مخاطب حتی به طریق ایجاد صوت یا با واسطه یک موجود یا چیز دیگر، در خصوص خداوند امکان پذیر است (محلّاتی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳)، در این باره نیز امیرمؤمنان (ع) در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «يقول لمن أراد كونه كن فيكون لا بصوت يقرع ولا ببناء يُسمع وإنما كلامه سبحانه فعل منه أنشاء» یعنی هر چه اراده کند می‌فرماید «باش» پدید می‌آید نه با صوتی که در گوش‌ها نشیند، و نه فریادی که شنیده شود، بلکه سخن خدای سبحان همان کار است که ایجاد می‌کند. و از سوی دیگر، متن قرآن کریم، متنی نمادین و ادبی است که به منظور القاء بهتر مخاطب برخی حقایق، به صورت داستان و رمز بیان می‌شوند ازین رو می‌توان گفتمان الله و ابلیس را تمثیل و نمادی برای ترغیب پرستش دانست.

اما آنچه منجر به شکل‌گیری گفتمان خداوند با ابلیس شد جریان خلقت آدم و تکبر ابلیس بود که در آیات قرآنی پیش از شروع گفتمان به روشنی اشاره شده است، دلیلی که ابلیس در مخالفت با فرمان خداوند برای سجده بر آدم می‌آورد، ناظر به همان بعد آفرینش آدم از گل است که ابتدا فرشتگان نیز ناظر به همین بعد انسانی، با خلافت وی مخالفت ورزیدند ولی به دنبال «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، (ص/ ۷۲ و حجر/ ۲۹) «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»، (بقره/ ۳۱) یعنی دمیدن روح الهی و تعلیم همه اسمای الهی به آدم، فرشتگان از مخالفت دست برداشته و موافقت خود را با خلافت انسان کامل با سجده براو نشان دادند زیرا فرشتگان دریافته بودند که آدم با شرایط دیگری استحقاق خلافت یافته است و علت استحقاق او برای جانشینی، آفرینش وی از گل نیست، بلکه جنبه ی روحانی و وجود نفخه الهی در اوست؛ اما ابلیس هم چنان خود را برتر دید و بر این باور بود که اوهم از جهت آفرینش از آتش خالص وهم از نظر سابقه پرستش هم چنان برتر از آدم و مستحق عنوان ولایت و خلافت است. از این رو تکبر کرد و برتری خود را با طغیان و سرکشی نشان داد. بنابراین مطرود شدن ابلیس به خاطر تکبرش بود و جمله «انا خیر منه» (اعراف/ ۱۲) یکی دیگر از شواهد این معناست. (ملک احمدی، ۱۳۸۵: ۵۵)

سرانجام ابلیس به جای توبه و ندامت در صدد لجابت با خداوند و انتقام از آدم و ذریه ی او برآمد تا اعمال نادرست انسان را زینت ببخشد و با کمک لشکریان خود انسان را با وسوسه و فریب و وعده‌های دروغین از راه راست گمراه کند و از خداوند درخواست مهلت کرد تا هم نیت گمراهی آدمیان جز عده ای از خالصان درگاه خداوند را عملی کند و هم مرگ را تا روز

قیامت از خود دور کرده باشد. در این جا مشیت الهی اقتضا نمود که با این خواسته ابلیس موافقت شود.

با توجه به ایجاد چنین شرایطی هر کدام از دو طرف گفتمان (خداوند و ابلیس) شیوه ی گفتاری مناسب خود را برای به فکر و داشتن قوه عاقله مخاطبان آیات به کار می‌برند، با شناسایی و نوع شناسی این کنش‌ها براساس نظریه ی سرل مشخص خواهد شد که بیشترین بسامد در کدام نوع کنش گفتاری ایشان بوده است.

۳. نوع شناسی پاره گفتارهای کنشی در گفتمان خداوند با ابلیس در قرآن

قرآن در چندین آیه از سوره‌های مختلف خود به نقل گفتمان خداوند و ابلیس پیش از خلقت آدم می‌پردازد. سوره های نساء، اعراف، حجر، اسراء و ص از جمله سوره هایی هستند که به بخشی از آیات مربوط به این گفت و گو می‌پردازند، قسمتی از آیات این گفتمان چندین بار به صورت تکراری در سوره‌های نام برده، به کار رفته است و یا اینکه محتوای یکسانی از این نقل قول ها با بیان های گوناگونی ذکر شده است، به همین دلیل به برای جلوگیری از طولانی شدن بحث در آغاز هر سوره جدولی از پاره گفتارها و نوع کنش های گفتاری آیات هر سوره آورده شده است و در پایان هر سوره نیز جدول بسامد سنجی مربوط به کنش های موجود در آن سوره قرار گرفته شده است.

۱-۱- پاره گفتارها و کنش های گفتاری خداوند با ابلیس در سوره نساء

پاره گفتارها	کنش های گفتاری مستقیم	کنش های گفتاری غیر مستقیم (کنش تحلیلی)
لَعَنَهُ اللَّهُ (۱۱۸)	عاطفی (هجو)	عاطفی (هجو)
وَقَالَ لَا تَخِذْ مِنْ عِبَادِكُمْ نَصِيْبًا تَعْهَدِي (قسم)	تعهدی (قسم)	ترغیبی (هشدار)
مَقْرُوْضًا (۱۱۸)		
وَلَا ضَلٰلَتُهُمْ (۱۱۹)	تعهدی (قسم)	ترغیبی (هشدار)
وَلَا مَنِيْنُهُمْ (۱۱۹)	تعهدی (قسم)	ترغیبی (هشدار)
وَلَا مَرْتَبُهُمْ (۱۱۹)	تعهدی (قسم)	ترغیبی (هشدار)
فَلْيُسَيِّرْ اَذَانَ الْاَنْعَامِ (۱۱۹)	تعهدی (قسم)	ترغیبی (هشدار)
فَلْيَغْيِرْ خَلْقَ اللّٰهِ (۱۱۹)	تعهدی (قسم و تاکید)	ترغیبی (هشدار)
وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ تَرْغِيْبِي (شرط کردن)	ترغیبی (هشدار)	ترغیبی (هشدار)
فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِيْنًا (۱۱۹)		

خداوند در آیات پیش از این گفتمان، در مورد مشرکان و نیامرزیدن آن‌ها صحبت می‌کند، چه آن‌ها که غیر خدا، دخترانی را (بت‌هایی را که نام دختران بر آن‌ها نهادند) می‌خوانند و چه آن‌ها

که شیطان را مرید خود قرار می‌دهند: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَّا نَاوِيحُ وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ (نساء/۱۱۷)

بر این اساس، آن‌ها که از شیطان پیروی می‌کنند در جرگه مشرکان هستند و با بت پرستان در یک ردیف قرار دارند.

در این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر، به جای لفظ ابلیس، از لفظ شیطان استفاده شده است؛ شیطان بر وزن فعیال از ریشه (شطن) است، به معنای دور شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، شطن) و همچنین در زبان عربی اصطلاح «بئر شطون» و «شطنت الدار» کاربرد دارد که «نون» در آن‌ها زائده است و از ریشه شاط، یشیط: احتراق غضباً گرفته شده است (اصفهانی، ۱۳۲۴: شطن) و شیطان، آفریده شده از آتش است، همان طور که در قرآن آمده است: ﴿وَوَخَّلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (الرحمن/۱۵) و به سبب خلقتش از آتش، تکبر ورزید و از سجده کردن بر آدم امتناع ورزید. ابوعبیده نیز شیطان را هر شخص خشمگینی از جن و انسان و حیوانات معرفی می‌کند (ابوعبیده، ۱۹۵۴: ۵۰): ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾ (أنعام/۱۲۱) یعنی «شیاطین انس و جن سخت به پیروان خود وسوسه کنند» ﴿وَإِذَا خَلَا إِلَىٰ شَاطِئِهِمْ﴾ (بقره/۱۴) هنگامی که خلوت کنند با یارانشان از جن و انسان، ﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۶۵) خوشه‌ها و شکوفه‌های آن، مانند سرهای شیاطین است و گفته شده منظور از آن، موجود زنده و سبک جسم است و در جای دیگر آمده است، منظور همان جن است که به دلیل زشت بودن چهره‌اش، این گونه توصیف شده است و همچنین آیه ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانٍ﴾ (بقره/۱۰۲) و پیروی کردند سخنانی را که دیو و شیاطین می‌خواندند که شیطان در این آیه هم می‌تواند به جن و هم به انسان تلقی شود (اصفهانی، ۱۳۲۴: ۴۵۵) و همچنین در کلام عرب آمده است «ما ليلة الفقير إلا شيطان» که منظور از آن وجود اخلاق ناپسند در نفس انسان است، همان طور که امام (ع) می‌فرمایند: «الحسد شيطان والغضب شيطان» (همان)؛ بنابراین، خواهیم دید شیطان لفظی عام‌تر نسبت به ابلیس می‌باشد و هم جن و هم انسان را شامل می‌شود و بر خلاف ابلیس که مفرد می‌باشد، شیطان، قابلیت جمع بستن را دارد و به صورت جمع هم به کار رفته است.

در این گفتمان که یک سوی آن خداوند است، این دو عبارت قرار دارد: ﴿لَعَنَهُ اللَّهُ﴾ و ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾، هرکس شیطان را به دوستی برگزیند سخت زیان کرده زبانی که بر همه آشکار است» (نساء/۱۱۹)، پاره گفتار اول، «لَعَنَهُ اللَّهُ» دارای کنش عاطفی با بار معنایی هجو است که خطاب به شیطان و به صورت غائب گفته شده است و علت آن، وسیع بودن دایره کلمه شیطان است که تنها ابلیس را شامل نمی‌شود، به همین سبب، در عبارت جایز

نیست که به صورت خطاب به کار رود و لعنت خداوند بر او، به علت وسوسه‌هایی است که در نفس اماره‌ی انسان ایجاد می‌کند که در آیات بعدی بررسی می‌شود.

پاره گفتار دوم، کلام شیطان با خداوند است، شیطان با استفاده از فعل تأکیدی (لَا تَتَّخِذَنَّ) که دربردارنده لام قسم و نون تأکید است بر اجرایی کردن نیت انتقام‌جویانه خود برای گمراهی آدم در برابر نفرین و طرد خداوند پافشاری می‌کند، استفاده از (مِنْ بَعْضِيَّة) در عبارت (مِنْ عِبَادِكَ) بر ناتوانی شیطان در تأثیر گذاری بر تمام بندگان دلالت دارد. کنش ظاهری این پاره گفتار با توجه به آوردن لام قسم و نون تأکید در فعل (لَا تَتَّخِذَنَّ) تعهدی است اما از آن جا که نیت شیطان تهدیدی برای عاقبت آدم و نسل او به شمار می‌آید می‌توان کنش تحلیلی این پاره گفتار را ترغیبی با محتوای هشدار دانست.

مهمترین واژگانی که در پاره گفتارهای این قسمت از گفتمان وجود دارد افعال تأکیدی (لَا ضَلَّوْهُمْ، لَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْثَهُمْ) از سوی ابلیس است که در حقیقت تأکید وی در به کارگیری سه حربی مهم (فریب دادن، مشغول کردن به آرزوهای پوچ و وادار کردن به نافرمانی خداوند) برای گمراهی نسل آدم محسوب می‌شود، از سوی دیگر واژه‌های (فَلْيَتَّخِذَنَّ وَفَلْيَغِيْرَنَّ) قرار گرفته است که اشاره به نتیجه عملی شدن حربه‌های سه گانه ابلیس در گمراهی انسان دارد که به صورت انجام عادات ناشایست جاهلی همچون بریدن گوش حیوانات و دگرگونی و دست کاری در خلقت خداوند نظیر نابارور کردن غلامان و کارهایی از این دست نمود می‌یابد. (سید قطب، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۲۶)

در همهٔ واژگانی که از سخنان ابلیس مورد بررسی قرار گرفت می‌توان عزم و قطعیت وی را دست یابی به هدف خود که همان گمراه کردن آدمیان است دید که با کاربرد تأکیدی پاره گفتارها یعنی آوردن لام قسم و نون تأکید در آغاز و انجام فعل‌های گفتاری خود بر لزوم اجرایی شدن نیت خویش پافشاری می‌کند و کلمات ذکر شده از واژگان کلیدی گفتمان شیطان محسوب می‌شوند که با به کارگیری لام و نون تأکید در جرگه کنش صوری تعهدی قرار می‌گیرند که کنش ثانوی آن‌ها به صورت کنش ترغیبی با محتوای انذار بروز می‌یابد.

در آخرین پاره گفتار این آیه صنعت التفتات وجود دارد که سخن از مقام تکلم به غیاب وارد می‌شود تا توجه مخاطبان آیه دو چندان شود، این پاره گفتار، مختص به گفتمان خداوند محسوب می‌شود، که در آن خداوند با همه دوستان و پیروان شیطان اتمام حجت می‌کند و آن‌ها را از زیانکاران حقیقی می‌داند، کنش این پاره گفتار با توجه به ساختار شرطی آن کنش ترغیبی با محتوای شرط کردن به صورت کنش صوری و همچنین کنش ترغیبی با محتوای هشدار دادن و ترساندن از سوء عاقبت همراهی با شیطان، به صورت کنش ثانوی می‌باشد. به این معنا که

سرانجام دوستی با شیطان زیانکاری است. معمولاً وقتی جمله‌ای با شرط و جواب شرط همراه باشد نوعی ترغیب را در شنونده به وجود می‌آورد تا به عاقبت کار خود اندیشه کند. جدول کنش‌های گفتاری مربوط به این آیات نشان می‌دهد که بیشتر کنش‌ها از نوع ترغیبی است؛ هرچند کنش‌های گفتاری به کاربرده شده از سوی ابلیس از نظر ظاهری تعهدی هستند زیرا همگی با لام قسم و نون تأکید همراه اند اما در پس آن‌ها نوعی هشدار و انذار برای نوع بشر وجود دارد تا از گرفتار شدن در دام ابلیس خودداری کند. براین اساس کنش غیر مستقیم این پاره گفتارها از نوع ترغیبی با محتوای هشدار و وبیم دادن در نظر گرفته شده است. از این رو با نگاهی گذرا به مجموع گفتمان‌های خدا با ابلیس در سوره نساء می‌توان نتیجه گرفت کنش غیر مستقیم و تحلیلی غالب در این سوره از نوع ترغیبی با درونمایه‌ی هشدار و ترساندن می‌باشد و خداوند در این دو آیه قصد دارد نیت شیطان و بهره‌گیری او از تمام امکانات را در گمراهی آدم را به همه گوشزد کند و انسان را نسبت به عواقب زیان بار پیروی از شیطان هشدار دهد.

۱-۲. پاره گفتارها و کنش‌های گفتاری خداوند با ابلیس در سوره اعراف

پاره گفتارها	کنش‌های گفتاری مستقیم	کنش‌های گفتاری غیر مستقیم (کنش تحلیلی)
قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ (۱۲)	ترغیبی (توضیح خواستن)	عاطفی (شکایت و توبیخ کردن)
قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ (۱۲)	اظهاری (بیان کردن)	عاطفی (خودستایی کردن)
خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ (۱۲)	اظهاری (معرفی کردن)	عاطفی (خودستایی کردن)
وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲)	اظهاری (معرفی کردن)	عاطفی (تحقیر کردن)
قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا (۱۳)	ترغیبی (دستور دادن)	عاطفی (تحقیر کردن)
فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا (۱۳)	اظهاری (بیان کردن)	عاطفی (شکایت و توبیخ کردن)
فَاخْرُجْ (۱۳)	ترغیبی (دستور دادن)	عاطفی (تحقیر کردن)
إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳)	اظهاری (معرفی کردن)	عاطفی (تحقیر)
قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴)	ترغیبی (درخواست کردن)	ترغیبی (درخواست کردن)
قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۱۵)	اظهاری (اعلام کردن)	ترغیبی (هشدار و انذار دادن)
قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶)	تعهدی (قسم و تأکید)	ترغیبی (هشدار و انذار)

ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ (۱۷)	تعهدی (قسم و تأکید)	ترغیبی (هشدار و اخطار دادن)
وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷)	اظهاری (نفی کردن)	اظهاری (نفی کردن)
قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا (۱۸)	ترغیبی (دستور دادن)	عاطفی (هجو و دشنام دادن)
لَمْ يَتَّبِعْ مِنْهُمْ لَأْمَلَانِ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)	تعهدی (قسم و تأکید)	ترغیبی (هشدار)

بخش اول گفتمان، با کنش گفتاری خداوند آغاز می‌شود؛ آیه نخست گفتمان دارای چندین پاره گفتار است، خداوند در این آیه کنش گفتاری خود را با پرسش و جویا شدن علت سجده نکردن ابلیس آغاز می‌کند هر چند پروردگار به پاسخ سؤال خود داناست، اما در پس این سوالات، انگیزه و هدفی برای به تفکر و داشتن و به تحرک درآوردن قوه عاقله مخاطب نهفته است، به عبارتی گفت و گویی جدلی با ارائه استدلال‌های عقلی میان خداوند و ابلیس صورت گرفته است و کنش مستقیم این پاره گفتار با توجه به پرسشی بودن آن ترغیبی است و هدف از طرح این پاره گفتار توضیح خواستن و اقرار گرفتن خداوند از ابلیس است و از آنجا که لحن سؤالی آن همراه با خشم و به نوعی شکایت و توبیخ کردن است، می‌توان کنش غیرمستقیم این پاره گفتار را عاطفی با محتوای توبیخی و اعتراضی فرض نمود.

سه پاره گفتار بعدی این آیه پاسخ ابلیس به پرسش پروردگار است، او با فخر فروشی نسبت به جنس خود در مقایسه با عنصر گلی آدم، خود را به عنوان عنصر برتر معرفی می‌کند و دست به قضاوتی عجولانه و خود خواهانه می‌زند، بدون اینکه جنبه روحانی آدم را در نظر بگیرد. کنش مستقیم این آیات را می‌توان اظهاری دانست زیرا بیانگر ادعای ابلیس و پاسخ او است، از سوی دیگر این پاسخ با تفاخر ابلیس به جنس خود و سرکشی و خود خواهی او و نیز تکیه بر ذات خویش و تحقیر نوع بشر و پست دانستن گل وجودی آدم همراه است؛ براین اساس می‌توان کنش غیر مستقیم این پاره گفتارها را عاطفی با محتوای تمجید ابلیس از خود و تحقیر آدم به شمار آورد. در این قسمت از گفتمان، عامل اطاعت نکردن ابلیس از خداوند، تکبر نشأت گرفته از جهل او معرفی می‌شود.

قسمت دوم گفتمان، با کنش‌های گفتاری خداوند که با محتوای هجو و تحقیر نسبت به شیطان است، آغاز می‌شوند؛ خداوند با آوردن پاره گفتار «فَمَا يَكُونُ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا» (اعراف/۱۳) (نباید بزرگی و نخوت می‌ورزیدی) دلیل سجده نکردن ابلیس را روشن می‌کند و به کبر او اشاره می‌کند.

واژه‌ی کبر به معنای هرگونه خود برتر بینی است که منجر به خودداری از اطاعت خداوند و سرپیچی از حق شود (اصفهانی، ۱۳۲۴: ۴۲۲). گویی خداوند با آوردن افعال ترغیبی (فَاهِبُط و فَأُخْرِج) و نیز آوردن واژه (صاغرین) در آخر این پاره‌گفتار به دنبال هشدار دادن مخاطبان آیه نسبت به صفت نکوهیده کبر و خودپسندی است که نتیجه‌ای جز دچار شدن به سرنوشت ابلیس و خواری و خذلان نخواهد داشت.

کنش‌های گفتاری در واژه‌های (فَاهِبُطِ مِنْهَا) و (فَأُخْرِجْ) در قالب کنش گفتاری ترغیبی آمده است و همراه شدن فاء تأکید برسر این دو واژه بیانگر دستور مؤکد خداوند به تنزل مقام ابلیس است. واژه (فَاهِبُطِ مِنْهَا) علاوه بر دستور تنزل مقام ابلیس دربردارنده معنای قهر نیز می‌باشد (همان: ۵۳۶)؛ به عبارت دیگر کنش صوری این عبارت‌ها، ترغیبی است و کنش ثانوی یا غیرمستقیم آن‌ها عاطفی با محتوای هجو و تحقیر است و از سویی واژه (صاغرین) نیز دارای معنای خواری و ذلت است و تأکیدی است برای جمله (فَاهِبُطِ مِنْهَا) که در آن خداوند ابلیس را موجودی پست و فرومایه معرفی می‌کند لذا کنش مستقیم این پاره‌گفتار اظهاری بوده و معنای کنشی غیر مستقیم آن را می‌توان عاطفی با محتوای هجو و تحقیر دانست.

در این قسمت از گفتمان ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (اعراف/۱۴) (گفت مرا تا روز برانگیخته شدن خلائق مهلت بده) خواهیم دید که ابلیس از خداوند مهلت می‌خواهد تا بندگان خداوند را مورد امتحان قرار دهد که کنش گفتاری آن، ترغیبی با محتوای درخواست کردن است و خداوند درخواست ابلیس را می‌پذیرد ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ که کنش صوری آن اظهاری با محتوای اعلام کردن است، اما کنش غیر مستقیم آن نسبت به بندگان خدا، ترغیبی با محتوای انداز می‌باشد؛ در حقیقت این بخش از گفتمان در آیات، اشاره به مسئله امتحان کردن آدم در دنیا و آفرینش دو وجهی وی و مسئله اختیار است زیرا انسان در این دنیا تا زمان مرگ فرصت دارد، آن وجه ممتاز وجود خود را به فعلیت برساند و آن اختیار کردن پرستش خداوند و قرار گرفتن در مسیر مستقیم است. در ادامه گفتمان هنگامی که خداوند در خواست مهلت خواهی ابلیس را می‌پذیرد او می‌گوید: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف/۱۶) ابلیس گفت چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگان را از راه راست گمراه می‌کنم. اغواء به معنای انداختن در غوایت و گمراهی است، البته گمراهی که توأم با هلاک و خسران باشد (طباطبائی، ج ۸: ۳۵). در این آیه مقصود شیطان از گمراه کردن خداوند این بود که چون مرا از رحمت و بهشت خود مأیوس کرده‌ای، آدمیان را کمین کرده، گمراهشان می‌کنم (طبرسی، ج ۹، ۱۳۶۳: ۶۳). و ﴿ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾، آنگاه از پیش رو و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می‌آیم» (اعراف/۱۷). علی رغم اینکه کنش صوری این عبارت‌ها، تعهدی است، اما کنش غیر

مستقیم آن‌ها، ترغیبی با محتوای انذار به بندگان خواهد بود تا به انسان‌ها بفهماند در دنیا به سختی آزمایش و امتحان خواهند شد. ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (اعراف/۱۷) «تا بیشتر آنان شکر نعمت تو را به جا نیاورند.» چنین عبارتی از سوی ابلیس دارای کنش گفتاری اظهاری با محتوای نفی است که بیشتر بندگان خداوند را در این امتحان الهی مردود اعلام می‌کند. این عبارت می‌تواند هشدار می‌مضاعف برای مخاطبان آیه باشد.

خداوند در آیه آخر، عبارت‌های ﴿أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ (اعراف/۱۸) را بدون فاصله و در پی هم آورده است، ساختار دستوری پاره گفتار نخست این آیه (أَخْرِجْ مِنْهَا) نشانگر ترغیبی بودن آن است که آمدن آن به همراه دو واژه (مَذْمُومًا و مَدْحُورًا) به هر سه واژه محتوای طرد و هجو بخشیده است و نشان گر خشم و غضب الهی و توبیخ ابلیس است. سپس خداوند در پاره گفتار بعد با آوردن واژه ی (أَجْمَعِينَ) در آخر آیه به حتمی بودن آکنده ساختن دوزخ از ابلیس و پیروان او تأکید می‌کند، کنش غیر مستقیم این پاره گفتار، ترغیبی با محتوای انذار خواهد بود.

با نگاهی به جدول کنش‌های گفتاری در گفتمان خداوند با ابلیس در سوره ی اعراف می‌توان دریافت، کنش عاطفی، دارای بیشترین کاربرد و پس از آن کنش‌های ترغیبی و اظهاری در رتبه-های بعدی قرار دارند؛ دلیل آن را می‌توان تحریک احساس مخاطبان آیه به منظور پرهیز از کبر و خودپرستی دانست که سرانجام این کار همچون سرنوشت شیطان چیزی جز قهر و غضب الهی و افتادن در جهنم با خفت و خواری نخواهد بود.

۱-۳. پاره گفتارها و کنش‌های گفتاری خداوند با ابلیس در سوره حجر

پاره گفتار	کنش‌های گفتاری مستقیم	کنش‌های گفتار غیر مستقیم (کنش‌های تحلیل)
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ تَرغیبی (درخواست جواب) السَّاجِدِينَ (۳۲)	عاطفی (توبیخ کردن)	
قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلَصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳)	اظهاری (پاسخ دادن، بیان کردن)	عاطفی (تحقیر و مسخره کردن)
قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا (۳۴)	ترغیبی (دستور دادن)	عاطفی (تحقیر و مسخره کردن)
فَأَنذَكُ رَجِيمٍ (۳۴)	اظهاری (اعلان کردن)	عاطفی (دشنام و تحقیر)
وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ اظهاری (بیان کردن) (۳۵)	عاطفی (دشنام و تحقیر)	
قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ تَرغیبی (درخواست کردن) (۳۶)	ترغیبی (درخواست کردن)	

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷)	اظهاری (اعلان کردن)	اظهاری (اعلان کردن)
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸)	اظهاری (اعلان کردن)	اظهاری (اعلان کردن)
قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ (۳۹)	تعهدی (سوگند خوردن و قول دادن)	ترغیبی (هشدار دادن)
وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹)	تعهدی (قول دادن)	ترغیبی (هشدار دادن)
إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)	تعهدی (قول دادن)	ترغیبی (تشویق کردن)
قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱)	اظهاری (معرفی کردن)	ترغیبی (تشویق کردن)
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ (۴۲)	اظهاری (حکم کردن)	ترغیبی (تشویق کردن)
إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲)	اظهاری (بیان کردن)	ترغیبی (انذار دادن)
وَأِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)	اظهاری (بیان عاقبت)	ترغیبی (هشدار دادن)

با نگاهی به جدول کنش‌های گفتاری بالا متوجه می‌شویم که بخش زیادی از آیات این گفتمان در سوره اعراف نیز تکرار شده است، بر این اساس از تحلیل دوباره آیات تکراری خودداری کرده و به بررسی سایر پاره گفتارها در سوره حجر می‌پردازیم.

ابلیس در پاسخ به چرایی سرکشی خود از دستور سجده بر آدم ضمن برتر دیدن جنس خود در مقایسه با آدم اصرار دارد تا بر صفات مادی و ظاهری او بدون در نظر گرفتن جنبه‌ی روحانی و معنوی آدم تکیه کند تا براین اساس امتیازی برای عنصر آتشین خود به دست آورد و از این راه سرکشی خود را توجیه کند، از این رو انسان را با تعبیری تحقیر آمیز همچون (صَلْصَالٌ وَحَمِإٌ مَسْنُونٌ) به معنای گل خشکیده و سیاه و بدبو خطاب می‌کند لذا اگرچه کنش مستقیم این پاره گفتار بیانگر پاسخ ابلیس بوده و اظهاری است اما می‌توان کنش عاطفی با محتوای هجو و تحقیر را برای این پاره گفتار در نظر گرفت.

در آیه بعد کاربرد واژگانی همچون (أُخْرِجْ، رَجِمْ وَعَلَيْكَ اللَّعْنَةُ) همراه با حروف تأکیدی فاء و تکرار دوباره حرف ان که نشانگر توبیخ و تحقیر شیطان بوده و ناشی از خشم خداوند به پاسخ ابلیس است. مطلق آوردن کلمه لعنت در این آیه شامل این نکته است که همه لعنت‌ها و وبالها همان قدر که متوجه خود گنه‌کار می‌شود متوجه ابلیس نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲: ۲۲۵).

پس از اینکه ابلیس مورد لعن درگاه الهی قرار می‌گیرد برای به دست آوردن رضایت و موافقت پروردگار با درخواست مهلت طلبی خود از واژه ی (رَبِّ) استفاده می‌کند تا رحمت خداوند را به خود جلب کند. اما درخواست مهلت خواهی ابلیس برای توبه و اظهار پشیمانی نیست بلکه

برای انتقام از نوع بشر است تا با گمراه کردن آنان لعنت خداوند را علاوه بر خود درباره ی آدم و نسل او نیز محقق کند. ابلیس که خود را ملعون و مطرود درگاه الهی دید وارد معرکه انتقام و جنگ با آدم شد میدان این معرکه را زمین و شگرد خود را هم در إغواء و گمراهی آدم و زینت بخشیدن گناهان بیان نمود، در این آیه مراد از إغواء خداوند همان مجازات و لعنت پرودگار درباره ابلیس است.

به کار بردن موکداتی هم چون افزون لام قسم و نون تأکید در فعل های (لَا زَيْنَ وَلَا غُيْبَتُهُمْ) و نیز تأکید جمله با لفظ (أجمعين) همگی دلالت بر قطعیت اراده و تعهد دادن ابلیس برای اجرایی کردن هدفش است. از این رو کنش گفتاری مستقیم آیه، بر تعهدی بودن آن دلالت دارد ولی از آنجا که تعهد ابلیس بر گمراهی نوع بشر تهدید و هشدار بزرگ برای نسل آدم به شمار می آید، می توان کنش ترغیبی با محتوای هشدار و ترساندن را به عنوان کنش غیر مستقیم این آیه در نظر گرفت.

سپس ابلیس بندگان خالص خداوند را از زمره ی کسانی که می تواند آنها را گمراه کند بیرون می آورد، در این پاره گفتار مستثنی و جدا کردن بندگان خالص از لفظ اجمعین، کنش غیر مستقیم ترغیبی از نوع تشویق کردن را تداعی میکند تا مخاطبان آیه برای پیوستن به جرگه بندگان خالص خدا تشویق شوند، حال آنکه محتوای کنش پاره گفتار قبل از إله، إنذار است.

سپس در پاره گفتار بعد خداوند با معرفی صراط مستقیم راه بندگان خالص را از پیروان ابلیس جدا می کند و به نوعی با بندگان خود اتمام حجت می کند به این معنا که هر که می خواهد راه راست را برگزیند و هر که می خواهد از ابلیس پیروی کند، این طرز گفتار نوعی هشدار در خود دارد و کنش آن ترغیبی به شمار می رود. در قسمت بعدی پاره گفتار، خداوند راه بندگان خالص خویش را از گمراهان جدا می کند و دایره سلطه ابلیس را تنها محدود به پیروان او می کند و جایگاه آنان را دوزخ معرفی می کند این پاره گفتار بیان گر عاقبت گمراهان است و دارای کنش اظهاری است، خداوند به طور مستقیم جایگاه پیروان شیطان را معرفی میکند همین طور گروندگان به شیطان را به گونه غیرمستقیم با کنش ترغیبی نسبت به عاقبت بدی که در انتظارشان است هشدار می دهد.

۲-۳. پاره گفتارها و کنش های گفتاری خداوند و ابلیس در سوره اسراء

پاره گفتارها	کنش های گفتاری مستقیم	کنش های گفتاری غیر مستقیم (کنش های تحلیلی)
وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ (۶۱)	اظهاری (بیان کردن)	اظهاری (بیان کردن)

فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ (۶۱)	اظهاری (بیان کردن)	اظهاری (بیان کردن)
أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱)	ترغیبی (سوال کردن)	عاطفی (تحقیر و اهانت)
قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ (۶۲)	ترغیبی (سوال کردن)	عاطفی (تحقیر)
لَنْ أْخْرُجَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِكَ (۶۲)	تعهدی (قسم خوردن)	ترغیبی (انذار و هشدار)
إِلَّا قَلِيلًا (۶۲)	تعهدی (قسم خوردن)	ترغیبی (تشویق)
قَالَ أَذْهَبُ (۶۳)	ترغیبی (امر کردن)	عاطفی (خشم و توبیخ)
فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ (۶۳)	اظهاری (بیان عاقبت)	ترغیبی (هشدار)
وَاسْتَفْزِرُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ (۶۴)	ترغیبی (امر کردن)	ترغیبی (هشدار)
وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ (۶۴)	ترغیبی (امر کردن)	ترغیبی (هشدار)
وَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ (۶۴)	ترغیبی (امر کردن)	ترغیبی (هشدار)
وَعِدُّهُمْ (۶۴)	ترغیبی (امر کردن)	ترغیبی (هشدار)
وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴)	اظهاری (بیان کردن)	ترغیبی (هشدار)
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ (۶۵)	اظهاری (بیان کردن)	ترغیبی (تشویق)
وَكُفِّنِي بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۶۵)	اظهاری (بیان کردن)	ترغیبی (تشویق)

در سوره اسراء پس از آنکه ابلیس آفرینش خاکی آدم را مورد استهزاء قرار می‌دهد (کنش عاطفی) و از دستور سجده بر آدم خودداری می‌کند و با طرح پرسشی (کنش ترغیبی) که هدف آن باز هم تحقیر آدم است از خداوند گله می‌کند که آیا این همان کسی است که بر من برتری داده‌ای؟ سپس در قالب یک جمله شرطی (کنش ترغیبی) تأکید می‌کند که در صورت مهلت یافتن تا روز قیامت بسیاری از نسل آدم را زیر سلطه خود ببرد و گمراه کند.

در بررسی پاره گفتارهای مربوط به ابلیس واژه (لَاخْتَنِكَ) از ماده إحتناک به معنای افسار یا ریسمان بر دهان حیوان یا اسب زدن است. (إِخْتَنَكَ الْفَرَسُ: جَعَلَ فِيهِ رَسْنَ/لَاخْتَنِكَ: لِالْجَمَنِ و لَاأَرْسَنَ)، (اصفهانی، ۱۳۲۴، ۱۳۴) از آن جا که عرب این فعل را برای حیوان و چهار پا به کار می‌برد خود نشانگر کاربرد تحقیرآمیز چنین واژگانی از سوی ابلیس نسبت به آدم است که به جای واژه تسلط و استیلا یافتن به کاربرده شده است. ابن عاشور نیز واژه احتناک را قرار دادن

لگام بر گردن مرکب تعبیر نموده است و آن را تمثیلی از کشیده شدن انسان به سوی هدف شیطان یعنی فساد و گمراهی میدانند. (ابن عاشور، ج ۱۵: ۱۵۱)

خداوند نیز پس از اینکه به ابلیس فرمان می‌دهد تا از مقام سابقش تنزل یابد (کنش ترغیبی با محتوای هجو) به گونه‌ای با او اتمام حجت می‌کند و دستور می‌دهد (کنش ترغیبی با محتوای هشدار) تا ابلیس از همه امکانات خود اعم از وسوسه‌گری، استفاده از لشکریان پیاده و سواره شیاطین و شراکت در مال حرام و تولد فرزندان نامشروع برای گمراهی نوع بشر استفاده کند.

پاره گفتارهای امری (إِسْتَفِزْ، أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ، شَارِكُهُمْ وَعِدْهُمْ) همگی داری کنش ترغیبی هستند و بیانگر نوعی هشدار و ترساندن نسبت به اقدامات همه جانبه ابلیس در گمراهی نوع بشر هستند. اما در دو پاره گفتار اخیر این سوره خداوند اطمینان می‌دهد که اقدامات و وسوسه‌های ابلیس نمی‌تواند بر بندگان خالص خداوند تأثیری داشته باشد از این رو می‌توان این دو پاره گفتار را نوعی تشویق برای مخاطبان آیه در گرویدن به جمع خالصان درگاه الهی به منظور مصون ماندن از وسوسه‌های ابلیس دانست.

۳-۳. پاره گفتارها و کنش‌های گفتاری میان خداوند و ابلیس در سوره (ص)

پاره گفتار	کنش‌های گفتاری مستقیم	کنش‌های گفتاری غیر مستقیم (کنش تحلیلی)
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ (۷۵)	ترغیبی (سوال کردن)	عاطفی (شکایت و توبیخ)
أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵)	ترغیبی (سوال کردن)	عاطفی (توبیخ)
قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ (۷۶)	اظهاری (ادعا کردن)	عاطفی (مدح و تمجید کردن)
خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ (۷۶)	اظهاری (معرفی کردن)	عاطفی (مدح و تمجید کردن)
وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶)	اظهاری (معرفی کردن)	عاطفی (هجو و تحقیر کردن)
قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا (۷۷)	ترغیبی (دستور دادن)	عاطفی (تحقیر و اهانت)
فَأَنَّاكَ رَجِيمٌ (۷۷)	اظهاری (اعلام کردن)	عاطفی (تحقیر)
وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸)	اظهاری (اعلام کردن)	عاطفی (نفرت و دشنام کردن)
قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹)	ترغیبی (درخواست و التماس کردن)	ترغیبی (درخواست کردن)
قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰)	اظهاری (تأیید و موافقت کردن)	اظهاری (تأیید کردن)
إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)	اظهاری (اعلام کردن)	اظهاری (موافقت کردن)

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲)	تعهدی (قسم خوردن و عهد ترغیبی (هشدار دادن) بستن)
إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳)	تعهدی (قسم خوردن و عهد ترغیبی (تشویق کردن) بستن)
قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴)	تعهدی (قسم خوردن و عهد ترغیبی (انذار و هشدار) بستن)
لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵)	تعهدی (قسم خوردن و عهد ترغیبی (هشدار) بستن)

در سوره (ص) نیز پیش از آغاز گفتمان خداوند و ابلیس (همانند سوره‌های اعراف و حجر)، به داستان خلقت انسان از گل و دمیدن نفخه الهی در جسم او و سپس دستور سجده به ملائکه از سوی خداوند و نیز سرپیچی و تکبر شیطان و سجده نکردن او سخن به میان آمده است. بنا به ترتیب سوره‌های قرآن، سوره (ص) آخرین سوره ای است که خداوند با ابلیس در آن وارد محاوره می‌شود.

گفتمان در سوره (ص) نیز مشابه سوره‌های اسراء، اعراف و حجر با پرسش خداوند درباره علت سجده نکردن ابلیس بر آدم آغاز می‌شود (کنش ترغیبی با محتوای شکایت و توبیخ) و همان پاسخ متکبرانه ابلیس و برتری جویی او بر آدم و تحقیر عنصر خاکی او که در سوره‌های قبل مورد بررسی قرار گرفت تکرار می‌شود، سرانجام ابلیس در نتیجه این خود خواهی و سرپیچی از فرمان الهی با طرد و لعن پروردگار رو به رو می‌شود (کنش عاطفی با محتوای هجو) و از خداوند درخواست مهلت می‌کند (کنش ترغیبی) و برای گمراه کردن نوع بشر به جز بندگان مخلص خداوند تا روز قیامت عهد می‌بندد که این عهد به صورت غیر مستقیم دارای نوعی هشدار و به آدم و ذریه‌ی او است. در پایان گفتمان، خداوند نیز قسم یاد می‌کند دوزخ را آکنده از ابلیس و پیروان او کند، بر این اساس کنش گفتاری غیر مستقیم آن ترغیبی با محتوای انذار می‌باشد.

نتیجه

تحلیل کنش‌های آیات گفتمان خداوند با ابلیس بر مبنای طبقه‌بندی کنشی سرل حکایت از آن دارد که از مجموع ۶۸ کنش گفتاری، بیشترین کاربرد را کنش ترغیبی به خود اختصاص داده است و کنش‌های عاطفی و اظهاری در رتبه‌های بعدی قرار دارند، در این تحلیل از کنش اعلامی بنا بر شرایط خاص کاربرد این کنش که ویژه مکانهای رسمی است استفاده نشده است. میزان کنش ترغیبی برابر با مجموع دو کنش دیگر موجود در آیات است. استفاده ۵۰ درصدی از کنش

ترغیبی، اهمیت و ضرورت پیروی نکردن از ابلیس و از طرفی تشویق به اطاعت و پرستش برای رسیدن به حسن عاقبت را نمایان می‌کند. در بیشتر پاره‌گفتارهای این گفتمان، با استفاده از افعال گوناگونی نظیر هشدار دادن، سوال کردن، توضیح خواستن، بازخواست کردن و دستور دادن، به شیوه غیر مستقیم به مخاطب از افتادن در دام شیطان هشدار داده می‌شود و به پرستش و اطاعت ترغیب می‌کند. لازم به ذکر است که در این آیات بارها از کنش مستقیم تعهدی توسط ابلیس و خداوند استفاده شده اما از آنجا که کاربرد پر تکرار این کنش دارای هدفی اخطاری است و برای هشدار به انسان و تبعیت نکردن از ابلیس آورده شده است، کنش تعهدی این آیات در دسته کنش‌های ترغیبی با هدف انذار و هشدار قرار داده شده است.

فراوانی کنش‌های گفتاری تمام آیات گفتمان

پاره گفتارها	تعداد دفعات	درصد
ترغیبی	۳۵	۵۱.۴۷
عاطفی	۲۵	۳۶.۷۶
اظهاری	۸	۱۱.۷
جمع پاره گفتارها	۶۸	۱۰۰

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۹۸۴) التحریر والتنویر، ج ۵، تونس: الدار التونسیه للنشر.
- أبو عبیدة معمر بن المثنی التیمی البصری، (۱۹۵۴م)، مجاز القرآن، تصحیح محمد فؤاد سزگین، القاهرة: مکتبة الخانجی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
- اصفهانی، راغب، (۱۳۲۴)، المفردات فی غریب القرآن، مصر: دفتر نشر الکتاب.
- پهلوان نژاد، محمد رضا؛ رجب زاده، مهدی، (۱۳۸۹)، تحلیل متن شناسی زیارتنامه امام رضا بر پایه نظریه کنش گفتار، جستار هایی در فلسفه و کلام، مطالعات اسلامی، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۵۷-۳۷.
- قطب، سید، ابراهیم حسین. (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، چاپ پنجم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- سرل، جان آر. (۱۳۸۵ش)، افعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان، ترجمه ی محمد علی عبد اللهی، قم: پژوهشهای علوم و فرهنگ اسلامی.

پژوهش‌های میان رشته‌ای در پرتو زبان عربی و جریان‌های ادبی (ISC) / ۴۶۹

- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. دشتی، محمد. انتشارات مشهور. قم.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲)، معنی شناسی کاربردی، تهران: همشهری.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۳)، تفسیرالمیزان، قم: نشر بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۳)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
- ملک احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۵)، شیطان کیست؟، اصفهان: نشر شهید حسین فهمیده.
- محلاتی، رسول. (۱۳۶۱)، قصص القرآن، قم: نشر انتشارات اسلامی.
- سیدی، سیدحسین. (۱۴۰۱)، نظریه متن در تمدن اسلامی، ادای سهم مسلمانان. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ساغروانیان، جلیل. (۱۳۶۹). فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی. تهران: نشر نیما.
- Searle.j.R (1999)Speech Act:An Essay in the philosophy of language.New York Melbourne Cambridge University Press.